**گزيده هایى از زندگی و فضایل و سیره سیاسی حضرت زهرا (س)**

نویسندگان: سید عبدالهادی رضوی، سید عبدالله رضوی

**چکیده:**زندگى پر بركت حضرت فاطمه (س) به عنوان بهترين الگو و نمونه فرا روى انسان‌های مسلمان و آزاده قرار دارد كه با الهام گرفتن از آن مى‏توان در مسير سعادت و خوشبختی گام نهاد و با الگو گرفتن از آن، مسير كمال را پيموده به حيات معقول دست يافت. جامعه مسلمان امروز به ويژه زنان بيش از پيش به الهام گیری از زندگى حضرت زهرا (س) نيازمند مى‏باشند؛. او هم در نزد رسول خدا وهم در نزد مسلمانان راستین از احترام و مقام ویژه برخوردار است و فضیلت‌های که برای این بانوی بزرگوار در کتب احادیث و روایات آمده فراوان است و نام‌ها و القاب زیبای که برای این بانو در احادیث به چشم می‌خورد بیانگر مقام شگرف و جایگاه ویژه آن بزرگوار می‌باشد. او هما نگونه که در مقام دختر پیامبر اسلام دارای مقام بلند و جایگاه منیع است در مقام همسر علی و مادر حسنین نیز مقام ارجمند دارد و همچنین از امتيازات ويژه و منحصر به فرد آن حضرت است اينكه: او تنها بانوى است كه در ميان امت پيامبر خاتم (ص) ، معصوم و از هر گونه خطا و لغزش دور بوده و پيراسته ‏مى‏باشد و از نظر عبادت و بندگى در اوج از عظمت قرار دارد به گونه‏اى كه در این جهت نيز كسى به پاى او نمى‏رسد، . همان گونه که سیره فردی و اخلاقی فاطمه (س) الگوی زنان و مردان عالم بوده است زندگانى پربار و سيره سياسى حضرت نيز چون ابعاد ديگر زندگى او به عنوان چراغى فرا روى انسانهاى مسلمان قرار دارد كه با الهام از آن مى‏توان شيوه رفتار های سیاسی و اجتماعی و فردی را فرا گرفته و زمينه یک زندگی سالم با معيار اصيل دينى و قرآنى را فراهم‏نمود. اینها مسایلی است که در این نوشته به آن پرداخته‌ایم.   
کلیدواژه ها: فاطمه، فضایل، سیره سیاسی، زمان‏شناسى، دین وسیاست،   
**مقدمه :**فاطمه زهرا سلام الله علیها یگانه دختر بزرگوار پیامبر اسلام است که در ابعاد مختلف زندگی چه فردی و چه اجتماعی می‌تواند به عنوان بزرگ‌ترین الگو برای زنان مسلمان باشد مخصوصاً در عصرى كه پوچى و بى هويتى و ولنگارى، هجمه‏هاى فرهنگى بيگانگان، با پيشرفت علم و فن آورى و تبادل سريع اطلاعات (كه جهان را به دهكده تبديل نموده است؛) و در عصرى كه سيل شهوات با اشكال مدرن آن از هر سو بر مغز و فكر و انديشه زنان و مردان مسلمان يورش می‌برد، ما را بيشتر به فرهنگ و انديشه این بانوی نمونه اسلام نيازمند ساخته است تا بتوانيم از ميان لجن زارهاى دنياى مادى زده امروز، راه خويش را پيدا نموده خود و جامعه اسلامی را نجات بخشيم. بدين جهت هم سيره و رفتار فردی و هم اجتماعی، از جمله موضع‏گيرى و جهت‏گيرى سياسى آن حضرت پس از در گذشت رسول خدا (ص) و بحران سقيفه و دفاع آن حضرت از امام على (ع) از اهميت فراوانى بر خور دار است، زيرا او بر اساس فرمايش رسول خدا (ص) ملاك حب و بغض خداوند به عبارتى پس از رسول خدا (ص) معيار حق و باطل بوده است. آن حضرت بلافاصله پس از درگذشت رسول خدا (ص) به جاى اينكه به عنوان يك زن مصيبت ديده، گوشه عزلت را برگزيده در فراق پدرش اشك ماتم بريزد، در متن اجتماع وارد گرديده و با رفتن به خانه‏هاى مهاجر و انصار براى برگرداندن خلافت به جايگاه اصلى آن تلاش ورزيد. اگر حضرت ديانت را منحصر به مسايل فردى و عبادى مى‏دانست و هيچ كارى به حكومت و اداره امور سياسى مردم نمى‏داشت، هيچ يك از رنج‌ها و گرفتاری‌ها و مصيبت‏هاى كه بر او وارد آمده است وارد نمی‌آمد او مانند رسول خدا (ص) سعى در ايجاد زمينه براى هدايت خلق و سپردن سرنوشت آنان به شايستگان واقعى برآمد. از ديدگاه زهرا (س) دين زمانى مى‏تواند در زندگى مردم نمود يافته و مردم به آن پايبند باشند كه در سايه حاكم و زمامدار الهى زندگى نمايند، اگر حاكم و زمامدار جامعه، انسان عادل و شايسته نباشد، نه تنها به دين و شريعت و برنامه‏هاى آن عمل نمى‏گردد كه دين بازيچه دست بازیگران سیاست قرار مى‏گيرد. و از طرفی آن حضرت نقش عمده و چشمگیر در دفاع و حمايت از ولايت و امامت امام على (ع) داشته و توانسته است با روشنگری‌های خويش ياد و نام على (ع) را در اذهان مردم زنده نگه دارد و از توطئه‏هاى كه براى بر كنارى آن حضرت انجام يافته بود پرده بردارد و با موضع گیری‌های صریحش برای دفاع از ولایت و جانشینی علی (ع) به رابطه بین سیاست و دیانت تاکید نموده و با قاطعيت و انعطاف ناپذيرى در مسير حاكميت حق با تمام توان، از اهداف و آرمان‏هاى ناب و اصيل دينى كه برخاسته از قرآن و سنت رسول خدا (ص) بود، دفاع نمود و مانند پدرش و همسرش على بن ابى طالب در اداى تكليف هيچ گونه سستى نشان نداد و بر سر اصول سياسى اسلام مصلحت انديشى نكرد. از اصول كه در سيره سياسى حضرت به عنوان الگو قابل استفاده است زمان‏شناسى آن حضرت است. و همچنین قاطعیت در مسیر حق و تاکید آن حضرت بر عدم جدایی قرآن و عترت و همچنین فرهنگ شهادت طلبی که با قربانی نمودن فرزندش محسن و شهادت خودش، این فرهنگ را ترویج نمود. ما، در این نوشته ابتدا به بیوگرافی مختصر از آن حضرت پرداخته و سپس نام‌ها و القاب آن حضرت را متذکر شده‌ایم و در مرتبه بعد شمه ای از فضایل آن بزرگوار را برشمرده‌ایم و در پایان به اصول و مبانی استخراج شده از سیره سیاسی آن حضرت پرداخته‌ایم: اصولی همچون: 1 - رابطه ديانت و سياست، 2 - قاطعيت در مسير حاكميت حق، 3 - زمان‏شناسى، 4 - تلاش بر جداى ناپذيرى قرآن و عترت، 5- فرهنگ شهادت‏طلبى، و. . . اینک در آغاز این بحث به بیوگرافی مختصر از زندگی آن حضرت می‌پردازیم و سپس فضایل آن حضرت را بر می شماریم.

1. **بيوگرافى مختصر از زندگى حضرت زهرا (س)**

نام: فاطمه، كنيه‏هاى مشهور: ام الحسن، ام الحسين، ام ابيها و ام الائمّه:  
لقب‏هاى مشهور: زهرا، ، صديقه، طاهره، كبرى، سيده، بتول.   
اسم پدر: حضرت محمد ابن عبدالله اسم مادر: خديجه بنت خويلد محل تولد: مكّه مکرمه سال تولد: سال دوم بعثت به روايتى سال پنجم، روز میلاد، بيستم جمادی‌الثانی.   
نام همسر: على ابن ابى طالب‏. و زمان ازدواج: رجب يا ذی‌الحجه سال دوم هجرت به مدينه، مدت زندگى با امام على (ع) : نُه سال ميزان مهريه: 400 مثقال نقره مسکوک فرزندان: حسن، حسين، زينب، ام كلثوم، فرزند سقط شده به نام محسن شهادت: سال 11 هجرى محل دفن: نامعلوم، تعداد روايات باقى مانده در مورد حضرت: 2000 مورد، تعداد سخنان باقيمانده: 130 مورد، تعداد اشعار باقیمانده: 29 قطعه، خطبه‏هاى باقى مانده: دو خطبه، آثار علمى باقيمانده:مصحف كه به خط امام على (ع) نوشته شده و اينك در نزد فرزندش امام مهدى (عج) مى‏باشد. در اين گفتار براى آشنايى و پيش درآمد بحث بر آنیم تا مختصر و گذرا شرح حال و تاریخچه ای از زندگانی حضرت فاطمه (س) را یادآوری نمايیم:

**1- ولادت حضرت فاطمه:**حضرت فاطمه (س) ، بنا بر مشهور نزد علماى شيعه در بيستم جمادی‌الثانی سال پنجم هجرت ديده به جهان گشود. (1) مادر آن حضرت، بانوى جلیل‌القدر خديجه دختر خویلد و از خانواده‏هاى اصيل قريش است، او داراى فضايل فراوان است ازجمله اينكه: او اولين بانويى بود كه به رسول خدا (ص) ايمان آورد و با آن حضرت نماز گذارد. و او به سبب نجابت و پاكدامنى به طاهره لقب يافته بود. (2) رسول خدا (ص) در سن بيست و پنج سالگى با خديجه (س) ازدواج نمود و او نخستین زنى است كه به عقد پيامبر (ص) در آمد و تا او زنده بود رسول خدا (ص) زن ديگر اختيار نكرد. همه فرزندان رسول خدا (ص) به جز ابراهيم كه مادرش ما ریه قبطيه بود از دامان پاك خديجه به دنيا آمدند كه كوچك‏ترين آنان حضرت فاطمه (س) بود. (3) رسول خدا پس از ازدواج با خديجه داراى چند فرزند شد كه به تقدير الهى فرزندان او يكى پس از ديگرى از دنيا رفتند؛ منافقين كه از هر وسيله بر عليه رسول خدا (ص) استفاده مى‏كردند، اين بار حضرت را به جهت نداشتن فرزند، ابتر صدا نموده او را آزار مى‏دادند. خداوند با نزول سوره مباركه كوثر (4) ، حضرت را دلدارى داد و از نسل و زريه با بركت او خبر داد. (5) بر اساس روايات شكل‏گيرى وجود با بركت حضرت زهرا (س) و خلقت حضرت با تشريفات و مقدمات خاص انجام يافته است كه عظمت وجودى حضرت را براى ما بيان مى‏كند. رسول خدا (ص) به دستور خداوند به مدت چهل شبانه روز از خديجه (س) دورى گزيده به عبادت پرداخت، پس از گذشت چهل روز، از جانب خداوند براى آن حضرت طعام بهشتى رسيد و به او دستور داد آن را ميل نموده با خديجه (س) هم بستر شود، خديجه (س) گويد: هنوز رسول خدا از من دور نشده بود كه وجود زهرا را در شكم خويش احساس كردم. (7) از امام رضا (ع) نقل شده است كه رسول خدا (ص) فرمود: چون به آسمان عروج كردم جبرئيل دستم را گرفته وارد بهشت نمود، سپس خرمايى را ميل نمودم و از آن نطفه در من پديد آمد، چون به زمين بازگشتم همسرم خديجه به فاطمه (س) باردار شد، فاطمه (س) حوريه‏اى است به صورت انسان و من هرگاه مشتاق بوى بهشت مى‏شوم فاطمه (س) را مى‏بويم. (7)

1. **نام‏ها و القاب حضرت**

در روايات نام‌ها و لقب‏هاى متعدد براى آن حضرت ذكر شده است كه هر یک به بعدى از ابعاد عظيم وجودى آن حضرت اشاره دارد كه از اين طريق گوشه‏هاى از شخصیت بزرگ او را براى ما ترسيم مى‏نمايد. از امتيازات ويژه كه تنها اولياى الهى از آن بهرمند بوده است اينكه: نامگذارى حضرت فاطمه به دستور خداوند صورت گرفته است. از امام باقر (ع) روايت شده است كه: چون حضرت زهرا (س) ديده به جهان گشود، خداوند به يكى از فرشتگان دستور داد به زمين فرود آمده اسم مبارك فاطمه، را بر زبان رسول خدا (ص) جارى سازد، بدين ترتيب رسول خدا (ص) نام او را فاطمه ‏نهاد. (8)

**الف: فاطمه:**از نام‏هاى مشهور حضرت، اسم مبارك فاطمه (س) مى‏باشد كه روايات رسيده از رسول خدا (ص) و اهل‌بیت آن حضرت، به معنى و رمز گزينش اين نام براى حضرت اشاره شده است. ابن عباس از رسول خدا (ص) روايت نموده است كه فرمود: او بدان جهت فاطمه (س) ناميده شد كه خداوند دوستان و پيروان او را از آتش جهنم بازداشته است. (9) امام رضا (ع) از پدران و آنان از رسول خدا (ص) روايت نموده‏اند كه حضرت به فاطمه (س) فرمود:اى فاطمه! مى‏دانى چرا به اين نام خوانده شدى؟ على (ع) عرض نمود: یا رسول الله! علت آن چيست؟ فرمود: بدين جهت كه خداوند او و پيروان و دوستانش را از آتش جهنم بازداشته است. (10)

**ب: زهرا:**از جمله نامهاى مبارك آن حضرت زهرا مى‏باشد، از امام صادق (ع) است كه فرمود: حضرت فاطمه (س) در پيشگاه خداوند داراى نه نام مى‏باشد: فاطمه، صديقه، مباركه، طاهره، زكيه، راضيه، مرضيه، زهرا، محدّثه. (11) از امام حسن عسكرى (ع) روايت شده كه فرمود: او را بدان جهت زهرا می‌گفتند که در روز سه بار چهره‏اش براى اميرالمؤمنين می‌درخشید، صبحگاهان چون خورشيد، و در نيمه روز چون ماه تابان و در شامگاهان همانند ستاره تابناك تلألؤ نموده و مى‏درخشيد. (12)

**ج: بتول:**از نامهاى ديگر آن حضرت كه در روايات آمده است بتول، مى‏باشد از رسول خدا (ص) روايت است كه فرمود: او به اين جهت بتول ناميده شد كه هيچگاه خون حيض و نفاس نمى‏ديد و بر خلاف زنان ديگر به عادت ماهيانه مبتلا نمى‏شد. (13) اين اثير گويد: فاطمه را به اين نام خواندند زيرا او از ميان زنان هم عصر خويش جدا بود و هيچكس از نظر فضل و كمال و ديانت و حسب به پاى او نمى‏رسيدند و نيز گفته شده او را بدين خاطر بتول مى‏گفتند كه او خود را از دنيا بريده و به خدا پيوسته ‏بود. (14)

**د: محدثه:**از امام صادق (ع) روايت شده است كه فرمود: فاطمه (س) را بدان جهت محدثه می‌گفتند كه فرشتگان الهى بر او فرود مى‏آمدند و آن گونه كه مريم دختر عمران را صدا مى‏نمودند، او را مورد خطاب قرار داده مى‏گفتند: اى فاطمه به درستی كه خداوند تو را برگزيد و پاکیزه‌ات ساخت و از ميان زنان جهان تو را اختيار نمود؛ اى فاطمه براى پروردگارت قنوت نما؛ فاطمه (س) نيز با آنان گفتگو مى‏نمود. (15) برخى از كينه‏هاى آن حضرت عبارتند از: ام الحسن، ام الحسين، ام المُحسَّن، ام الائمه، ام ابيها، علامه اردبیلى گويد: رسول خدا (ص) به جهت تعظيم و بزرگداشت آن حضرت او را ام ابيها خطاب مى‏نمودند. (16)

1. **دوران كودكى حضرت:**

حضرت فاطمه (س) در سن خرد سالى در حالى كه بيش از پنج سال نداشت مادرش را از دست داد و از آن پس در سايه حمايت پدرش رسول خدا (ص) زندگى مى‏نمود؛ در سال‌های آخر كه رسول خدا (ص) در مكه بود تاريخ، نقش فعّال حضرت فاطمه (س) را در كنار پدر، نشان می‌دهد، گويند وقتى مشركين مكه نقشه قتل رسول خدا (ص) را كشيدند، فاطمه (س) نزد رسول خدا (ص) آمده او را از تصميم خطرناك آنان آگاه نمود. (17) پس از هجرت رسول خدا (ص) از مكه به مدينه، حضرت فاطمه (س) نيز به مدينه هجرت نمود و نام خويش را در اين افتخار بزرگ و تاريخى ثبت كرد.

1. **ازدواج حضرت فاطمه (س)**

چون صديقه‏اى طاهره (س) به سن ازدواج رسيد، بزرگان از مهاجر و انصار از او خواستگارى نمودند، ولى رسول خدا (س) آنان را جواب رد داده فرمود: در امر ازدواج فاطمه (س) منتظر دستور و فرمان خداوند هستم. (18) اين نكته‏اى تاريخى از عظمت و جايگاه زهرا (س) سخن می‌گوید، گويا جز خداوند كسى نمی‌داند، چه كسى لياقت و شايستگى همسرى زهرا (س) را دارد! پس بايد اين امر فرخنده به راهنمايى و دستور او صورت پذيرد. وقتى على (ع) فاطمه (س) را از رسول خدا (ص) خواستگارى نمود، رسول خدا ضمن اظهار شادمانى به او جواب مثبت داده فرمود: يا على! بشارت می‌دهم تو را، به درستى كه خداوند در آسمان زهرا را به عقد تو در آورده، پيش از آن كه من در زمين او را به عقد تو در آورم. (19) ابن ابى الحديد گويد: على با زهرا ازدواج نكرد مگر پس از آنكه خداوند او را به شهادت فرشتگان به عقد على (ع) در آورد. (20) در شب عروسى و زفاف حضرت فاطمه (س) رسول خدا (ص) استر شهباى خود را در حالى كه پارچه بر آن انداخته آورد و فاطمه (س) را بر آن سوار نمود، زمام ناقه را سلمان در دست گرفته و خود از پشت سر، استر را حركت می‌داد، در بين راه صداى افتادن چيزى را شنيده مشاهده كرد كه جبرئيل و ميكائيل هر يك با هفتاد هزار فرشته وارد شدند، پرسيد چه شده است كه به زمين فرود آمده‏ايد؟ گفتند آمده‏ايم تا فاطمه (س) را همراهى نموده به خانه على (ع) ببريم! آنگاه جبرئيل و ميكائيل و فرشتگان و رسول خدا تكبير گفتند، از آن زمان گفتن تكبير در مراسم عروسى مرسوم گرديد (21) زندگى مشترك على (ع) و فاطمه (س) آنچنان در اوج صفا و صميميت و محبت بود كه على (ع) از شكوه و عظمت آن این‌گونه ياد نموده است: به خدا سوگند هيچگاه او را به خشم در نياورده ناراحت ننمودم تا اينكه خداوند روح پاكش را قبض نموده از دنيا برد، او نيز هيچگاه مرا خشمگين نساخته نافرمانيم ننمود، هرگاه به چهره او مى‏نگريستم غم و اندوه من از ميان مى‏رفت. (22)   
حضرت فاطمه (س) داراى پنج فرزند بود كه عبارتند از حسن حسين زينب، ام كلثوم، و محسن كه پيش از آمدن به دنيا به شهادت رسيد و رسول خدا اين نام را بر او نهاده بود. (23) بنا بر ديدگاه علماى شيعه عمر شريف آن حضرت هجده سال بود كه مدت هشت سال در مكه و ده سال در مدينه منوره زندگى نمود و در سال يازدهم هجرى چشم از جهان فرو بست. (24)

1. **فضايل حضرت زهرا (س)**

حضرت صديقه طاهره فاطمه زهرا (س) داراى فضايل فراوان و از مقام و جايگاه بزرگ در ميان مسلمانان برخوردار است. در طول تاريخ بسيارى از نويسندگان مسلمان خود را ملزم به تدوين كتابى پيرامون فضايل و زندگى حضرت فاطمه (س) مى‏دانستند، انبوه کتاب‌های كه در مورد آن حضرت به زبان‌های مختلف و زنده دنيا نوشته شده است گوياى اين مسأله است. (25) بيان فضيلت و مقام بلند و عظيم زهرا (س) كار يست دشوار كه تنها از عهده كسانى بر مى‏آيد كه آن حضرت را به طور كامل بشناسند و اين جز از رسول خدا (ص) وائمه (عليهم السلام) بر نمى‏آيد، از اين رو روايات چندى از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار: درباره فضايل آن بانوى بزرگ نقل می‌نمایم.

**1. عصمت حضرت زهرا (س)**از امتيازات ويژه و منحصر به فرد آن حضرت است اينكه: او تنها بانوى است كه در ميان امت پيامبر خاتم (ص) معصوم و از هر گونه خطا و لغزش دور بوده و پيراسته ‏مى‏باشد. از ادله‏اى عصمت آن حضرت كه او را معصوم دانسته آيه 33 سوره احزاب است كه به آيه تطهير شهرت دارد، خداوند در اين آيه فرموده است اًِّنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (26)   
خداوند اراده نموده است كه هر گونه نا پاكى و پليدى را از رسول خدا (ص) و اهل‌بیت او دور ساخته و آنان را پاك و پاكيزه نمايد. مفسران و مورخان نوشته‏اند چون اين آيه نازل شده رسول خدا (ص) على (ص) و فاطمه (س) و حسنين (ع) را جمع نموده كسائى خيبرى روى آنها انداخته فرمود: بار خدايا اينها اهل بيت من هستند، هر گونه ناپاكى را از اينان دور فرما، ام سلمه گويد:من نزدیک در بودم، گفتم يا رسول الله من هم جز آنان هستم؟ فرمود: تو بر خير يا در مسير خير مى‏باشى، ولى جز آنان نيستى. (27) اين آيه تصريح بر اين دارد كه اراده خداوند بر اين قرار گرفته كه هر گونه رجس و پليدى را از رسول خدا (ص) و اهل‌بیت آن حضرت دور سازد و به گواهى مفسرين حضرت زهرا (س) از اهل‌بیت رسول خدا (ص) مى‏باشد. از فضايل آن حضرت كه دال بر عصمت او نيز مى‏باشد، جريان سرنوشت ساز و تاريخى مباهله رسول خدا (ص) با علمأ نجران مى‏باشد كه رسول خدا (ص) از ميان زنان تنها فاطمه (س) را با خود برده و در اين جريان تاريخى و مهم سهيم نمود. (28) علاوه بر آيات قرآن، روايات و فرمايشات رسول خدا (ص) نيز دلالت بر عصمت و پاكى آن حضرت دارد. از جمله اين حديث شريف كه در کتاب‌های مختلف شيعه و اهل سنت از رسول خدا (ص) روايت شده كه فرمود: به درستى كه خداوند به سبب خشم فاطمه، خشمناك و به رضايت او راضى مى‏گردد. (29) و نيز فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر كه او را خشنود نمايد مرا خشنود ساخته، آنكه او را اذيت نمايد مرا اذيت نموده است. (30) از اين فرموده رسول خدا (ص) استفاده مى‏گردد كه تمام اعمال و حركات و انديشه زهرا (س) رنگ و بوى الهى داشته است و او هيچگاه خشم و رضايت اش برخاسته از هوى و هوس و كشش‏هاى نفسانى نبود، زيرا اگر در جايى انگيزه‏هاى برخاسته از نفس و غير الهى بر حركات و انديشه‏هاى او تأثیر می‌گذاشت، خشم و رضايت او جداى از خشم و رضايت پروردگار مى‏شد و اين چيزى است كه رسول خدا (ص) آن را به صراحت نفى نموده است. از اينجا است كه می‌توانیم بگوییم تمام اعمال و حركات حضرت زهرا (س) روى موازين شرعيه بوده و زَره ای خطا و لغزش در زندگى آن حضرت راه پيدا نكرده است، و اين چيزى نيست جز عصمت و پاكى آن حضرت كه شيعيان به آن معتقد هستند.

**2. كرامت حضرت فاطمه (س)**حضرت فاطمه (س) علاوه بر فضايل ذاتى و اكتسابى كه داراست، داراى كرامات زيادى است، علامه امينى با ذکر دلايل فراوان از قرآن و روايات، حضرت زهرا (س) را از جمله‏اى اوليأ خاص الهى می‌داند، (31) گر چند آن حضرت از عمر طولانى برخوردار نبود، اما در عین حال در تاريخ نمونه‏هاى فراوان از كرامات آن حضرت نقل شده است كه بيانگر مقام و جايگاه ويژه آن حضرت در نزد خداوند مى‏باشد، جهت رعايت اختصار نمونه‏هاى از كرامات حضرت را ذكر می‌نمایم. سلمان فارسى گويد:در خانه زهرا (س) بودم، ديدم حضرت نشسته با آسياب جو آرد مى‏كند در حالى كه عمود آسيا خون آلود است، حسين (ع) كه كودك شير خوار بود به شدت گريه مى‏نمود، عرض كردم دختر رسول خدا (ص) خود را به زحمت مى‏اندازى، چرا اين كار را به فضه واگذار نمى‏كنى؟ فرمود: رسول خدا (ص) به من سفارش نموده است كه كارهاى خانه را ميان خويش تقسيم نموده روى نوبت انجام دهيم، امروز نوبت من است، سلمان گويد: عرض نمودم بانوى من! اجازه دهيد شما را كمك نمايم، من بنده آزاد شده‏اى شمايم، يا آسياب نمودن را به من بسپار، يا پرستارى از حسين (ع) را، فرمود من به پرستارى از حسين مناسب‌ترم شما جو را آرد نمائيد. سلمان گويد: مقدارى جو را آرد نموده صداى اذان را شنيدم و به مسجد رفتم، نماز را با پيامبر (ص) اقامه نمودم، پس از نماز جريان فاطمه (س) را با على (ع) در ميان گذاشتم، آن حضرت گريه كرد و به سوی خانه رفت، لحظه‏اى نگذشت كه خندان به سوی مسجد بازگشت. حضرت رسول خدا (ص) از علت خنده او پرسيد، او گفت:نزد فاطمه (س) رفتم، ديدم به پشت خوابيده و حسين (ع) روى سينه‏اش بخواب رفته است، آسيا در پيش روى او بى آنكه دستى آن را بگرداند خود به خود مى‏گردد؛حضرت رسول خدا (ص) با لبخند فرمود: اى على (ع) آيا نمی‌دانی كه براى خداوند فرشتگانی است كه در زمين گردش می‌کنند تا به محمد و آل محمد (ص) خدمت نمايند، و خدمت آنها تا روز قيامت ادامه دارد. (32) همچنين روايت شده است كه گاهى كه حضرت مشغول نماز بودند، كودك اش گريه مى‏نمود مى‏ديدند گهواره‏اش حركت مى‏كند و فرشتگان آن را حركت می‌دادند (33) نمونه از کرامات حضرت در داستان هجوم به خانه آن حضرت روايت شده است كه بيانگر جايگاه بلند حضرت در پيشگاه خداوند مى‏باشند. نقل است كه چون حضرت على (ع) را به زور به سوی مسجد براى بيعت با ابى بکر بردند، فاطمه (س) دست حسنين (ع) را گرفته از خانه بيرون آمد و خواست به سوی قبر حضرت پيامبر (ص) برود و ابى بكر و حاميان اش را نفرين نمايد، حضرت على (ع) به سلمان فرمود: اى سلمان! دختر رسول خدا (ص) را درياب كه دو طرف شهر مدينه را مى‏بينم كه آماده‏اى فرو رفتن به زمين است، سلمان گويد: به خدا قسم ديدم پايه‏هاى ديوار مسجد از زمين كنده شده به گونه‌ای كه مى‏شد از زير آن عبور نمود، خود را به فاطمه (س) رسانيدم عرض نمودم، بانوى من، خداوند پدرت رسول خدا (ص) را به عنوان رحمت فرستاد، تو مايه‏اى عذاب مباش، حضرت برگشت، ديوارهاى مسجد به جاى خويش استقرار يافت. (34) اينها نمونه‏هاى از كرامت و عظمت حضرت زهرا (س) مى‏باشد كه حكايت از شخصيت و جايگاه منيع او در پيشگاه خداوند دارد، جالب است كه بدانيم پس از مرگ آن حضرت نيز كراماتى از آن حضرت نقل شده است، روايت است كه وقتى زهرا (س) از دنيا رفت، امام على (ع) او را غسل داده كفن نمود، براى آخرين بار به فرزندان زهرا (س) فرمود تا با مادر خداحافظى نمايند، آنها جنازه‏اى مادر را در آغوش گرفتند، على (ع) گويد: من خدا را شاهد مى‏گيرم كه حضرت ناله‏اى جانكاه كشيده دستهاى خود را دراز نمود و فرزندان اش را مدّتى به سينه‏اش چسبانيد. (35)

**3. محدّثه بودن حضرت فاطمه (س)**از فضايل و مناقب حضرت فاطمه (س) اين است كه او را محدّثه ناميده‏اند، روايات رسيده بر اين مسأله دلالت دارد كه آن حضرت را بدين جهت محدّثه مى‏گفتند كه با فرشتگان گفتگو مى‏نمودند. (36) سخن گفتن با فرشتگان از امتيازات و فضايل است كه جز اوليأ خاص الهى و بندگان مقرّب خدا كسى ديگر از آن بهرمند نيست و هر كسى توان و شايستگى گفتگو با فرشتگان را ندارد. اين مسأله كه ملائكه با غير پيامبران و انبياى الهى سخن مى‏گويند، مورد اتفاق همه علماى اسلام مى‏باشد، علامه امينى گويد: امت اسلامى همه بر اين امر اتفاق دارند كه در اين امت مانند امتان گذشته، مردانى بوده‏اند كه به آنان حديث گفته مى‏شده و به اصطلاح محدَّث بوده‏اند محدَّث كسى است كه بدون اينكه پيامبر باشد، و بدون اينكه فرشتگان را ببيند فرشتگان با او صحبت كرده باشند و يا اينكه در دلش چيزى مى‏افتد و به او الهام مى‏شود و به صورت كشف و الهام از سوى خداوند علمى به او آموخته مى‏شود و يا در دل او حقايق كه بر ديگران پوشيده است روشن مى‏گردد و یا چیزی شبيه اين مفاهيم، وجود چنين كسانى در ميان امت اسلامى مورد اتفاق است، به عقيده شيعه حضرت على (ع) و ديگر امامان معصوم از فرزندان آن حضرت از محدثین مى‏باشند. علامه در ادامه گويد: حضرت صديقه طاهره نيز محدثه بود. (37) قرآن به صراحت از سخن گفتن فرشتگان با حضرت مريم خبر مى‏دهد. (38) و همچنین از سخن گفتن فرشتگان با زن ابراهيم (39) و مادر موسى (40) خبر مى‏دهد كه فرشتگان با آنها سخن گفته‏اند پس اين نتيجه را مى‏گيريم كه سخن گفتن فرشتگان با غير انبيا ممكن بوده و در ميان بندگان الهى بوده و هستند كسانى كه شايستگى گفتگو با فرشتگان را دارند كه حضرت صديقه طاهره نيز از اين امتياز بهره‏مند بوده است. روايات زيادى بر اين است كه فرشتگان با حضرت فاطمه (س) گفتگو مى‏كردند و نتيجه اين گفتگو طبق برخى از روايات به صورت مصحف براى آن حضرت در آمد (41) كه بنام مصحف حضرت فاطمه (س) معروف است. حماد بن عثمان گويد: از امام صادق (ع) درباره مصحف حضرت فاطمه (س) پرسيدم، فرمود: چون حضرت پيامبر (ص) از دنيا رفت حضرت زهرا (س) به شدت اندوهناک گرديد، خداوند فرشته اى را نزد او فرستاد تا او را دلدارى دهد و به او حدیث گويد، حضرت فاطمه (س) اميرالمؤمنين (ع) را در جريان قرار داد، حضرت فرمود: هر گاه آن را احساس نمودى به من بازگو، حضرت فاطمه (س) به هنگام نزول فرشته حضرت على (ع) را خبر مى‏نمود و زهرا (س) آنچه را كه از فرشته دريافت مى‏نمود به على (ع) مى‏گفت و آن حضرت آن را مى‏نوشت تا اينكه به صورت كتاب و مصحفی از آن مجموعه به وجود آمد، در اين مصحف حلال و حرام وجود ندارد ولی علوم آينده در آن ثبت است. (42) از بعضى روايات استفاده مى‏شود كه ملايك ضمن گفتگو با حضرت فاطمه آن را یکجا از طرف خداوند بر آن حضرت آورده است و در آن تمامى علوم آينده نهفته است و آن يكى از مراجع و مصادر علوم اهل بيت: مى‏باشد كه به آن مراجعه مى‏نموده‏اند و در زمان هر يك از ائمه: دست به دست منتقل مى‏شده و امروز در نزد حضرت ولى عصر مى‏باشد. (43)

**4. علم حضرت فاطمه (س)**از فضايل حضرت فاطمه (س) كه او را از ديگران متمايز ساخته علم و دانش آن حضرت مى‏باشد، او در اين فضيلت نيز از ديگران پيشى جسته و در درياى از علم و معرفت قرار دارد، بهترين دليل و شاهد بر اين مسئله سخنان به جا مانده از آن حضرت است كه ما را به درياى از علم و دانش آن حضرت رهنمون مى‏سازد؛ خطبه معروف به فدكيه آن حضرت از همان آغاز تاكنون باعث حيرت و تعجب بسيارى از سخنوران و انديشمندان گرديده است. اين خطبه را مى‏توان يك دوره كامل از معارف اسلامى دانست كه در آن مسايل مختلف اسلامى بيان شده است. كه اوج علم و دانش و معرفت حضرت را ثابت مى‏نمايد. حضرت در مراحل مختلف از سخنان حضرت پيامبر (ص) بهره مى‏برد و بر دانش خويش مى‏افزوده و نيز سعى بر حفظ سخنان حضرت رسول خدا [ص]و رسانيدن آن به ديگران داشت. شخصى از مؤمنين مدينه روايتى را از حضرت فاطمه (ص) درخواست نمود، حضرت به فضه فرمود: آن روايت را كه بر كاغذى نوشته شده است بياور، پس از جستجوی فراوان اطلاع داد كه روايت مورد نظر گم شده است، حضرت زهرا (س) با ناراحتی فرمود وای بر تو بگرد پيدا كن، زيرا ارزش معنوى اين حديث نزد من برابر با ارزش حسن و حسين (ع) است. (44)  
آنگاه كه خود نمى‏توانست در حضور پيامبر رسيده آيات قرآن را فرا گيرد، به وسيله فرزندش حسن (س) كه در مسجد آيات قرآن را گوش داده و حفظ مى‏كرد، یاد می‌گرفت و حفظ مى‏نمود. (45) عمار ياسر مى‏گويد: روزى على (ع) بر فاطمه وارد شد، چون چشم حضرت زهرا بر او افتاد صدا زد يا على (ع) نزديك بيا تا تو را از آنچه بوده و آنچه كه هست و از آنچه كه تاكنون نبوده تا روز قيامت خبر دهم، عمار گويد: ديدم على (ع) عقب به عقب قدم برداشته برگشت، من هم دنبال او آمده تا حضور پيامبر (ص) رسيديم.   
پيامبر (ص) فرمود يا ابالحسن، جلو بيا، على (ع) نزديك رفت، چون مجلس خلوت شد رسول خدا (ص) فرمود: يا على! تو مى‏گويى یا من بگويم فرمود: یا رسول‌الله شنيدن از شما بهتر است، آنگاه رسول خدا (ص) فرمود: آيا از زهرا چنان شنيدى و عقب برگشتى! فرمود: يا رسول الله آيا نور فاطمه نيز از نور ماست؟ فرمود آيا نمى‏دانى كه اين چنين است، على (ع) ( به خاطر سپاس از خداوند سجده شكر به ‏جا آورد. (46)

**5. عبادت زهرا (س)**صديقه طاهره از نظر عبادت و بندگى در اوج از عظمت قرار دارد به گونه‏اى كه در این جهت نيز كسى به پاى او نمى‏رسد، حسن بصرى گفته است در اين امت كسى بيشتر از فاطمه بندگى خداى را ننموده و عابدتر از او وجود ندارد، او آنقدر به نماز ایستاد كه پاهايش ورم كرد (47) . داستان نقل شده از امام مجتبى (ع) گوشه‏اى از عبادت زهرا (س) را بازگو مى‏نمايد:او فرمود: مادرم فاطمه (س) را ديدم كه شب جمعه‏اى در محراب عبادتش ايستاده تا طلوع صبح در حال ركوع و سجود بود و شنيدم كه براى زنان و مردان با ايمان بسیار دعا مى‏كرد و نامهاى يكايك را مى‏برد و براى خودش چيزى از خدا نخواست، عرض كردم اى مادر! چرا آن گونه كه براى ديگران دعا مى‏كنى براى خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: پسرم، اول همسايه، بعد خانه‏اى خود. (48)

**فاطمه (س) از نگاه رسول خدا (ص)**

در برخورد رسول خدا (ص) با دخترش فاطمه مطالبى در احاديث نقل شده كه مقام و مرتبت خاص آن حضرت را نزد رسول خدا (ص) بيان مى‏دارد و اينكه حضرت با احدى جز دخترش زهرا (س) این‌گونه محبت و احترام از خود نشان نداده است.   
روايت است كه هرگاه زهرا (س) بر رسول خدا (ص) وارد مى‏شد او دست زهرا (س) را گرفته مى‏بوسيد و در جاى خويش مى‏نشاند و هم چنين هرگاه رسول خدا بر او وارد مى‏شد، او به احترام پدر تمام قد مى‏ايستاد و پدر را مى‏بوسيد و دست او را گرفته و در جاى خود مى‏نشاند. (49) و نيز نقل شده كه هرگاه رسول خدا عازم سفر مى‏شد آخرين كسى از اهل اش كه با او خداحافظى مى‏نمود زهرا (س) بود و هرگاه از سفر بر مى‏گشت اولين كسى را كه با او دیدار مى‏كرد زهرا (س) بود. (50) در روايت ديگرى آمده است:كه چون از جانب خداوند دستور رسيد كه مسلمان رسول خدا (ص) را همانند انسان‌های عادى با اسم صدا نكنند (51) ، فاطمه (س) گويد من نيز از آن پس تصميم گرفتم ديگر او را پدر صدا نزنم و او را رسول خدا صدا مى‏زدم، رسول خدا (ص) رو به من نموده فرمود: دخترم! اين آيه در مورد تو و اهل تو نازل نگرديده بلكه در مورد اهل كبر و جفا نازل شده، مرا پدر صدا كن، به درستى كه اين كار قلبم را شاد و موجب رضايت خداوند مى‏گردد، و سپس رسول خدا (ص) پيشانى او را بوسيد. (52) رسول خدا آن چنان به فاطمه (س) عشق مى‏ورزيد كه تا او را نمى‏بوسيد به خواب نمى‏رفت (53) ، گاه اين عمل رسول خدا آتش حسرت و حسد برخى زنانش را برمى‏انگيخت و بر او خرده مى‏گرفتند، حضرت در جواب آنان مى‏فرمود: فاطمه فرشته است به صورت آدمى و من هرگاه مشتاق بوى بهشت مى‏شوم او را مى‏بويم. (54) به نظر مى‏رسد این‌گونه محبت و احترام صرفاً برخاسته از رابطه‏اى پدرى و فرزندی نيست، چه اينكه این‌گونه احترام و محبت در انسان معمولى نيست، بلكه حضرت مى‏خواسته مقام و منزلت جايگاه معنوى زهرا (س) را براى امت بيان نمايد، و اینکه آن حضرت پس از او ميزان حق و باطل و معيار هدايت و ضلالت است. (55)

**فاطمه (س) در نگاه على (ع) :**

على (ع) در مواردی به همسرى زهرا (س) افتخار نموده و جود او را در كنار خويش دليل بر حقانيت خود دانسته است، او در مقام احتجاج به ابى بكر فرمود تو را به خدا سوگند آيا من كسى نيستم كه رسول خدا مرا برگزيده و دخترش فاطمه را به من تزويج نمود؟ آيا خداوند او را در آسمان، به عقد من در آورد يا تو؟ ابوبكر گفت: به عقد تو در آورد. (56)   
و نيز فرمود: شما را به خدا سوگند! كيست كه جز من افتخار همسرى با سيده زنان دو عالم را داشته باشد، گفتند: جز تو كسى نیست. (57) و در جواب نامه معاويه فرمود:رسول خدا (ص) از ما و شخص دروغگو (ابوجهل) از شما، شير خدا از ما و سيدالاحلاف (ابوسفيان) از شما، دو آقاى جوانان اهل بهشت از ما و فرزندان آتش) فرزندان مروان) از شما، بهترين زنان دو عالم از ما و حمل كننده هيزم جهنم (زن ابی لهب عمه معاويه) از شما، نوشته‏اند چون اين نامه به معاويه رسيد دستور داد آن را پنهان نمايند تا اهل شام با خواندن آن به على (ع) متمايل نگردند. (58) آنچه بر شمرديم گوشه‏اى از فضايل و عظمت وجودى حضرت صديقه طاهره (س) است كه حديث نگاران و تاریخ‌نویسان شيعه و اهل سنت از رسول خدا (ص) نقل نموده‏اند. چنانچه گفته شد حضرت زهرا (س) به گواهى قرآن و سخنان رسول خدا (ص) معصوم و از هرگونه ناپاكى در رفتار و گفتار مبرّا و پيراسته بوده است، بدين جهت سيره و رفتار مختلف آن حضرت از جمله موضع‏گيرى و جهت‏گيرى سياسى آن حضرت پس از در گذشت رسول خدا (ص) و بحران سقيفه و دفاع آن حضرت از امام على (ع) از اهميت فراوانى بر خور دار است، زيرا او بر اساس فرمايش رسول خدا (ص) ملاك حب و بغض خداوند به عبارتى پس از رسول خدا (ص) معيار حق و باطل بوده است. در فصل بعد اصول و مبانی که از موضع گیری سیاسی آن حضرت بدست می‌اید و می‌تواند راهگشای زندگی مسلمین به ویژه شیعیان باشد را بررسی خواهیم کرد.

**اصول و مبانى برگرفته از سيره سياسى حضرت زهرا (س)**

پیش در آمد:اوّلين اصلى را كه در سيره سياسى حضرت شاهد هستيم رابطه عميق و تنگاتنگ دين و سياست مى‏باشد، و دومین اصل از اصول سياسى حضرت كه در سيره سياسى او كاملاً مشهود است اصل قاطعيت و انعطاف ناپذيرى آن حضرت در مسير حاكميت حق مى‏باشد، و زمان شناسی سومین اصل از اصول رفتار سیاسی آن حضرت است:به عنوان مثال، وقتى زنان مهاجر و انصار از وضعيت جسمى او پرسيدند او شرح حال خود را بهانه قرار داده دست به افشاگرى زد و اهداف و آرمان‏هاى سياسى خويش را دنبال نموده و آنگاه كه خواست بر عليه خليفه اعتراض نمايد، به منزل او نرفت، بلكه مسجد را كه مركز تجمع و تصمیم‌گیری مسلمانان بود برگزيد و آنگاه كه مردم در آن جمع بودند اعتراض خويش را به گوش خليفه رساند و سخنان شورانگيز او در جمع زنان مدينه از نمونه‏هاى مهم زمان‏شناسى حضرت است كه قيام او را جاودانه ساخت از آنجایی که همزمان با رحلت رسول خدا، تِز و تفكر ( قرآن ما را بسنده است و با وجود آن به چيزى ديگرى نياز نداريم) بر تفكرات و بينش دينى مردم استيلا يافت صديقه طاهره (س) در آغازین لحظه‏هاى اين تفكر به پا خواست و از تفكر دينى قرآن در كنار عترت كه طرح اصلى آن از رسول خدا (ص) بود، دفاع نمود. او در موارد مختلف به نياز جامعه اسلامى به عترت در كنار قرآن به عنوان مفسر و مبين آن اشاره نموده اين مسأله را به مردم گوشزد نمود. ، وبا قربانی نمودن فرزندش محسن و همچنین شهادت خودش فرهنگ شهادت طلبی را ترویج نمود و وصيت حضرت مبنى بر مخفى بودن مراسم تشييع و تدفين و پوشيده ماندن مزار او که با اين مواضع براى هميشه مشروعيت ابى بكر را زير سؤال برد. اینها نمونه های از سیره سیاسی آن حضرت است که در این نوشته به آن پرداخته شده است، و ما پنج اصل مهم را به عنوان الگو از سيره سياسى آن حضرت ارائه نموده‌ایم، اصولی همچون: 1 - رابطه ديانت و سياست، 2 - قاطعيت در مسير حاكميت حق، 3 - زمان‏شناسى، 4 - تلاش بر جداى ناپذيرى قرآن و عترت، 5- فرهنگ شهادت‏طلبى، که از سيره سياسى حضرت استخراج شده است:

**1. رابطه دين و سياست**اوّلين اصلى را كه در سيره سياسى حضرت شاهد هستيم رابطه عميق و تنگاتنگ دين و سياست مى‏باشد، حضرت اين مسأله را به همه مسلمانان اعلام داشت كه دين تنها به سرنوشت آخرتى مردم دخالت ندارد، بلكه دين آن گونه كه براى آخرت مردم قوانين و آموزه‏هايى داشته، نسبت به دنياى مردم نيز برنامه‏هايى دارد. و علاوه بر نقش تربيتى و هدايتى زمينه را براى حكومت دينى فراهم مى‏سازد. در راستاى اين هدف، حضرت زهرا (س) بلافاصله پس از درگذشت رسول خدا (ص) نسبت به سرنوشت سياسى مسلمانان احساس مسئوليت نمود براى به حاكميت رساندن امام على (ع) كه بيش از همه شايستگى رهبرى امت اسلامى را داشت، فعاليت‏هاى سياسى خويش را آغاز نمود، او حكومت و سياست را عين دين دانسته براى به وجود آوردن آن ارتباط تلاش نمود. و معتقد بود آنچه انسانهاى پراكنده را مى‏تواند به هم پيوند زند و باهم همراه سازد ولايت است. در اسلام و آموزه‏هاى دينى دين و دنيا، سياست و ديانت، كاملاً به هم آميخته و از همديگر تفكيك ناپذيرند، به گونه‏اى كه دنيا را مزرعه و کشت گاه آخرت دانسته است. (59) و در واقع هيچ كارى از نظام كلى و طرح دين بيرون نيست. در اسلام رابطه دين و سياست يك رابطه منطقى و ماهوى است، دين و سياست ملازم همديگرند، در عرصه سياست و قلمرو دين مشتركانى وجود دارد كه اين دو را در هدف و ديگر سلسله مسايل مهم اجتماعى، مثل ضرورت تشكيل حكومت، اجراى حدود، تأمين امنيت اجتماعى، به هم مرتبط مى‏سازد. تشكيل حكومت اسلامى در مدينْه النبى پس از هجرت رسول خدا (ص) و تشكيل سپاهى از مهاجر و انصار و فرستادن مبلغان در قلمرو حكومت اسلامى به وسيله آن حضرت، واضح‏ترين دليل بر همبستگى دين و سياست است. حضرت زهرا (س) بلافاصله پس از درگذشت رسول خدا (ص) به جاى اينكه به عنوان يك زن مصيبت ديده، گوشه عزلت را برگزيده در فراق پدرش اشك ماتم بريزد، در متن اجتماع وارد گرديده و با رفتن به خانه‏هاى مهاجر و انصار (60) براى برگرداندن خلافت به جايگاه اصلى آن تلاش ورزيد.   
اگر حضرت ديانت را منحصر به مسايل فردى و عبادى مى‏دانست و هيچ كارى به حكومت و اداره امور سياسى مردم نمى‏داشت، هيچ يك از رنج‌ها و گرفتاری‌ها و مصيبت‏هاى كه بر او وارد آمده است وارد نمى‏آمد. اين مسأله از نظر تاريخى مسلم است كه هجوم دستياران خليفه به بيت حضرت زهرا (س) در واكنش به تجمع مخالفين سقيفه در خانه حضرت زهرا (س) بوده است. (61) حضرت زهرا (س) تا واپسين لحظات زندگى خود نسبت به سياست و حكومت و رهبرى مردم تلاش ورزيد و پيوند بين سياست و ديانت را وظيفه خود دانست؛ او حتى در بستر مرگ نيز از تلاش‌های سياسى دست برنداشت و با وصيت سياسى خود مبنى بر مخفى بودن مراسم تكفين و تدفين و همچنين پنهان بودن محل دفن او (62) فعاليت‏هاى سياسى خود را رنگ ابديت بخشيد. او مانند رسول خدا (ص) سعى در ايجاد زمينه براى هدايت خلق و سپردن سرنوشت آنان به شايستگان واقعى برآمد. از ديدگاه زهرا (س) دين زمانى مى‏تواند در زندگى مردم نمود يافته و مردم به آن پايبند باشند كه در سايه حاكم و زمامدار الهى زندگى نمايند، اگر حاكم و زمامدار جامعه انسان عادل و شايسته نباشد، نه تنها به دين و شريعت و برنامه‏هاى آن عمل نمى‏گردد كه دين بازيچه دست آنها قرار مى‏گيرد، به اين جهت است كه زهرا (س) مرضيه آنگاه كه مى‏بينيد امام على (ع) را از خلافت و رهبرى امت كنار زده‏اند و فردى را كه هیچ‌گونه شايستگى آن را ندارد به جاى او نهاده‏اند، مردم را به شدت سرزنش نموده و آن را زيان آشكار و جبران‏ناپذير دانست، (63) زيانى كه براى هميشه وزر و وبال آن دامنگير جامعه اسلامى شد و حاكمان بعدى نيز پيوسته دين را بازيچه هواهاى نفسانى خويش قرار دادند. بر اثر بى توجهى به تفكر و انديشه‏هاى سياسى حضرت زهرا (س) كار به جاى رسيد كه معاويه بن ابى سفيان علناً تفكر جدايى دين از سياست را مطرح نمود، او پس از صلح با امام حسن (ع) و تكيه بر حكومت تفكر ضد دينى خويش را چنين ابراز نمود: من با شما نجنگيدم كه نماز بخوانيد و روزه بگيريد، حج نموده و زکات دهيد، شما خود اين كارها را مى‏كنيد، بلكه با شما جنگيدم تا بر شما حكم روايى نمايم. (64) يزيد فرزند معاويه پس از به شهادت رساندن امام حسين (ع) و ياران او در شعر معروف خود هدف از حكومت خويش را انتقام از كشته‏هاى عصر جاهليت كه به وسيله مسلمانان كشته شده بودند، اعلام نمود. (65) و اين دقيقاً چيزى بود كه حضرت زهرا (س) آن را نتيجه بى توجهى به امامت و رهبرى دينى مى‏دانست كه از اصول پيش رفته سياسى اسلام است. عمده دليل بر رابطه سياست و ديانت در سيره سياسى حضرت سخنان او در مسجد رسول خدا (ص) مى‏باشد، او همان گونه كه به مسايل دينى پرداخت و از نماز و روزه و حج و زکات سخن به ميان آورد و از فلسفه آنها سخن گفت، به خلافت و امامت پرداخت سپس به سفارشات رسول خدا در اين مورد اشاره و به مقام و جايگاه رهبرى در اسلام اشاره كرد و ويژگى‏هاى ان را براى مردم بيان كرد.   
به تعبير كوتاه اينكه توازن مسايل سياسى و دينى در سخنان آن حضرت گوياى رابطه سياست و ديانت در سيره سياسى آن حضرت مى‏باشد.

**2. قاطعيت در مسير حاكميت حق**  
دومين اصل از اصول سياسى حضرت كه در سيره سياسى او كاملاً مشهود است اصل قاطعيت و انعطاف ناپذيرى آن حضرت در مسير حاكميت حق مى‏باشد، او با تمام توان از اهداف و آرمان‏هاى ناب و اصيل دينى كه برخاسته از قرآن و سنت رسول خدا (ص) بود، دفاع نمود و مانند پدرش رسول خدا (ص) و همسرش على بن ابى طالب در اداى تكليف هيچ گونه سستى نورزيد و مصلحت انديشى بر سر اصول سياسى اسلام نكرد. تاريخ مبارزات سياسى حضرت نشان مى‏دهد كه حتى يك مورد را نمى‏توان يافت كه حضرت از آرمان‏هاى خويش دست برداشته از راه سازش با دشمنانش برآمده باشد، بلكه حضرت قاطع و مصمم و با قبول انواع فشارها و تهديدها و شكنجه‏ها در راه نيل به اهداف خويش حركت نمود، بر اثر همين قاطعيت و انعطاف ناپذيرى حضرت بود كه توانست مخالفين اش را به زانو درآورد و آنان را وادار ساخت روش برخوردشان را با زهرا (س) تغيير دهند. ابى بكر و دستيارانش تصميم گرفتند از زهرا (س) كه بر اثر رنج‌ها و بيمارى در بستر افتاده بود عيادت نمايند و بدين طريق، ضمن دل جويى از زهرا (س) و پرده پوشى بر رفتارهاى گذشته خويش در برابر حضرت، قدرت و حكومت خويش را مشروعيت بخشيده تلاش‌های سياسى حضرت زهرا (س) را خنثى سازند. اما بینش عميق و چشمان تيزبين زهرا (س) مانع از آن گرديد كه آنان به اهداف خويش دست يافته بر او پيروز گردند، حضرت ابتدا با عدم پذيرش آنان مشروعيت آنان را زير سؤال برد و با اظهار تنفر و انزجار از آنان كه خود را خليفه رسول خدا (ص) در ميان مردم جا زده بودند و اين عنوان را با خود يدك مى‏كشيدند، ضربه سختى بر اعتبار و وجهه سياسى آنان وارد نمود و اين سؤال را در اذهان توده مردم ايجاد نمود كه ابى بكر چگونه خود را خليفه و جانشين رسول خدا (ص) مى‏داند، در حالى كه فاطمه زهرا (س) تنها يادگار بجا مانده از رسول خدا (ص) بر او خشمگين و از او ناراضى مى‏باشد، به گونه‏اى كه تا آخرين لحظات زندگى از سخن گفتن و رويارويى با او ابا دارد آنان ناچار به امام على (ع) متوسل شدند، حضرت زهرا (س) آنگاه كه با وساطت على (ع) رو به رو گرديد، ضمن اطاعت پذيرى خويش از ولايت، آنان را به حضور پذيرفته، سپس خطاب به آنان فرمود:آيا اگر حديثى از رسول خدا (ص) برايتان بخوانم كه آن را بدانيد، به آن عمل می‌کنید؟ گفتند: آرى. فرمود: شما را به خدا سوگند مى‏دهم آيا از رسول خدا (ص) نشنيده‏ايد كه فرمود: رضايت فاطمه، رضايت و خوشنودى من است و خشم فاطمه خشم من است، هر كس فاطمه دخترم را دوست داشته باشد، مرا دوست داشته است و هر كس فاطمه را خشنود سازد، مرا خشنود كرده و هر كس فاطمه را به خشم درآورد، مرا به خشم آورده است آنان گفتند: آرى اين فرمايش را از رسول خدا (ص) شنيده‏ايم. سپس حضرت فرمود: همانا خداوند و فرشتگان را شاهد و گواه مى‏گيرم كه شما مرا به خشم آورد و از خود خشنود نساخته‏ايد، هرگاه رسول خدا (ص) را ملاقات كنم، از شما به آن حضرت شكايت خواهم كرد. (66) حضرت صديقه طاهره با بيان اين حديث از رسول خدا (ص) و اقرار گرفتن از خليفه كه آن را از پيامبر (ص) شنيده است، او را محكوم نمود و خليفه را كه مى‏خواست از عواطف زنانگى زهرا (س) سود جسته و با رفتار به ظاهر عاطفى خويش حضرت را در برابر خود تسليم نمايد، مغلوب ساخت. رمز موفقيت و پيروزى زهرا (س) را در اين نكته مى‏توان يافت كه حضرت زهرا (س) قاطع و مصمم در پى رسيدن به اهداف خويش حركت نموده در برابر انواع توطئه‏ها و دسيسه‏ها ايستاده دست به افشاگرى زد، او از قدرت و هيمنه خليفه هراس بدل راه نداده با شجاعت تمام در جمع مردم خليفه و دستيارانش را مخاطب قرار داده فرمود: بر غير شتر خويش داغ زديد، به آبشخورى كه حق ديگرى بود وارد شديد. (67) مقام خلافت و ولايتى را كه حق ديگرى بود تصاحب نموديد.

**3. زمان‏شناسى در حركت‏هاى سياسى:**از اصول كه در سيره سياسى حضرت به عنوان الگو و قابل استفاده است زمان‏شناسى آن حضرت است. مقصود از زمان مفهوم لغوى و فلسفى آن نيست تا اين مسأله پيش آيد كه زمان امرى است وجودى يا عدمى و ساير مباحثى كه در تعريف زمان مطرح شده بلكه مقصود موقعيت تاريخى جامعه و شرايط و مقتضيات زمانى حاكم بر آن است. اهميت زمان و زمان‏شناسى به گونه‏اى است كه هرگونه بى توجهى و غفلت از آن بسيارى از حركت‏ها از جمله حركت‏هاى سياسى را با شكست و ناكامى مواجه ساخته راه‌های پيروزى را مسدود مى‏نمايد. امام على (ع) در اهميت زمان و زمان‏شناسى فرمود: آنكه از زمانه ايمن نشنيد خيانت آن بيند (68)  
برهه‏هاى گوناگون تاريخ ويژگى‏ها و قوانين خاص خود را دارد كه تنها با در نظر گرفتن آن خصوصيات و رعايت آن قوانين مى‏توان به موفقيت اميدوار بود و نتيجه عدم توجه به آن جز شكست و ناكامى نيست. در زندگى سياسى و سيره سياسى حضرت زهرا (س) نمونه‏هاى فراوان از زمان‏شناسى و آگاهى آن حضرت به زمان و توجه به نقش و موقعيت زمان را مشاهده مى‏نماييم. او آنگاه كه خواست بر عليه خليفه اعتراض نمايد، به منزل او نرفت، بلكه مسجد را كه مركز تجمع و محل تصميم‏گيرى مسلمانان بود برگزيد و آنگاه كه مردم در آن جمع بودند اعتراض خويش را به گوش خليفه رساند. (69) نمونه ديگر از زمان‏شناسى حضرت، سخنان شورانگيز او در جمع زنان مدينه است، معمولاً موقعيت حضرت ايجاب مى‏كرد كه او از دردها و رنج‌های جسمى خود سخن مى‏گفت و از وضعيت رنجور خويش سخن به ميان مى‏آورد، ولى بينش و درايت سياسى و زمان‏شناسى حضرت او را واداشت كه از اين موقعيت و فرصت به دست آمده كمال استفاده را ببرد، وقتى زنان مهاجر و انصار از وضعيت جسمى او پرسيدند او شرح حال خود را بهانه قرار داده دست به افشاگرى زد و از اين طريق اهداف و آرمان‏هاى سياسى خويش را دنبال نموده و سخنان خود را به مردم مدينه رساند. (70) در برخورد با خليفه و دستيارانش آنگاه كه از او عيادت نمودند نمونه مهم زمان‏شناسى حضرت است، آنان كه خواستند با اندك دلجويى از حضرت بر تمامى ناروايى‏ها و ظلم و ستم‏هاى خويش بر او چشم پوشى نمايند و از اين طريق آنها را پنهان سازند، ولى در مقابل، بينش و درايت و زمان‏شناسى حضرت مانع گرديد كه آنان به هدف خويش نايل آيند، تنفر و انزجار حضرت آنان را براى هميشه ناکام نهاد. (71) از نمونه‏هاى مهم در زمان‏شناسى حضرت كه قيام او را جاودانه ساخت، وصيت حضرت مبنى بر مخفى بودن مراسم تشييع و تدفين و پوشيده ماندن مزار اوست (72) او با اين موضع براى هميشه مشروعيت ابى بكر را زير سؤال برد و اين سؤال هميشه در حافظه تاريخ نقش بسته است كه چرا يگانه دختر و تنها يادگار رسول خدا (ص) مخفيانه به خاك سپاريده شد و كسى كه خود را جانشين پدر او مى‏خواند در مراسم تشييع او شركت نكرد و چرا مزار او براى هميشه پنهان است؟!

**4. تلاش بر جداناپذيرى قرآن و اهل بيت**اهل بيت در فرهنگ و بينش شيعه مقام و جايگاه خاصى دارد به گونه‏اى كه آنها را معصوم دانسته گفتار و كردار و سيره آنان را همانند رسول خدا حجت مى‏دانند و آنان را پس از رسول خدا مجريان و حافظان و مفسران قرآن مى‏دانند، بر اين اساس هرگونه جدايى ميان اين دو را موجب ضلالت و گمراهى می‌دانسته‌اند. رسول خدا (ص) بر اساس فرمايش معروف رابطه قرآن و عترت را این‌گونه بيان داشته است:من دو امانت گرانبها و ارزشمند را در ميان شما باقى مى‏گذارم كه يكى كتاب خدا و ديگرى اهل بيت و خاندان من است؛ اين دو يادگار من هيچگاه از هم جدا نخواهد شد اگر به اين دو تمسك جوئيد گمراه نمى‏شويد. (73) قرآن مجموعه قوانين آسمانى اسلام است كه عمل به آن ضامن بهروزى و نجات انسانها مى‏باشد و از طرفى تفسير و تأويل قرآن را بايد كسانى به عهده بگيرند كه با زبان و فرهنگ وحى آشنا باشند، به همين سبب به باور شيعه بايست افراد واجد صلاحيت براى تفسير و تأويل كتاب آسمانى از سوى رسول خدا (ص) معرفى شوند؛قرار گرفتن عترت در كنار قرآن به لحاظ نياز كتاب آسمانى و تشريح اهداف و مقررات آن است (74) آنان هستند كه مى‏توانند تفسير درست از قرآن و دين ارائه نموده مردم را در راه راست و مسير هدايت رهنمون سازند. دقت و توجه به عنوان حديث (نبوى) نشان مى‏دهد كه تفكيك و جدايى بين قرآن و عترت و عمل به قول و برداشت كسانى كه به رموز قرآن آشنايى ندارند، جز ضلالت و گمراهى نتيجه به بار نخواهد آورد. اينكه رسول خدا قرآن و عترت را به عنوان دو امانت گرانبها در كنار هم قرار داده است، بيانگر آن است كه حركت هر دو در يك مسير و به خاطر يك هدف است، يكى قانون آسمانى و ديگرى مفسران و مجريان و حاميان آن هستند، بدين جهت است كه جدا شدن و فاصله گرفتن و انحراف از عترت مايه گمراهى و هلاكت خواهد بود. (75) همزمان با رحلت رسول خدا، تِز و تفكر: {قرآن ما را بسنده است و با وجود آن به چيزى ديگرى نياز نداريم}بر تفكرات و بينش دينى مردم استيلا يافت و از آن پس همه تلاش‌ها و كوشش‏ها در اين مسير ادامه يافت و تفسيرها و تأويل‏هاى شخصى و سليقه ای از دين رونق گرفت و سرآغازى شد براى انحطاط و انحراف مسلمين! (76) صديقه طاهره (س) در آغازین لحظه‏هاى اين تفكر به پا خواست و از تفكر دينى قرآن در كنار عترت كه طرح اصلى آن از رسول خدا (ص) بود، دفاع نمود. او در موارد مختلف به نياز جامعه اسلامى به عترت در كنار قرآن به عنوان مفسر و مبين آن اشاره نموده اين مسأله را به مردم گوشزد نمود. او در سخن فرمود: آيا شما به عموم و خصوص قرآن از پدرم و پسر عمويم على آگاه‏تر و داناتريد. (77) از اين طريق نياز مردم را به اهل بيت در شناخت قرآن و دين بيان نمود، او دورى اهل بيت از صحنه سياسى اجتماعى مردم را بزرگ‌ترین خسارت دانسته (78) بدين وسيله مقام و جايگاه دينى آنان را در جامعه اسلامى روشن ساخت.   
او در موارد جنبه هدايت گرانه امام را يادآورى نموده فرمود: واى بر شما! آيا كسى كه مردم را به سوى حق هدايت و رهنمون مى‏سازد سزاوار پيروى و فرمانبرى است؟ يا كسى كه نمى‏تواند مردم را هدايت كند بلكه خود نياز به رهبر و راهنما دارد؟ (79)   
در واقع او علاوه بر تأكيد بر شايستگى‏هاى على بن ابى طالب به نحوه و چگونگى حكومت بر مسلمانان تأكيد داشت و معتقد بود كه امامت و رهبرى همانند نبوت منصبى الهى است. اين باور حضرت زهرا (س) از مهم‌ترین اصول سياسى شيعه گرديد، شيعيان معتقدند كه امامت ادامه نبوت است، پس آنچنان كه خداوند سبحان كس يا كسانى را از ميان بندگان خود بر مى‏گزيند و او را با معجزاتى كه چون نص از جانب خداوند است تأييد مى‏كند. همچنين براى امامت نيز هر كه را بخواهد برمى گزيند و به پیامبرش دستور مى‏دهد امامت او را با نص خاص تصريح نمايد و او را براى انجام وظايف رهبرى مردم پس از رسول خدا منصوب نمايد. (80) امام رضا (ع) در سخنان طولانى پيرامون نقش و جايگاه امامت فرموده است: امامت جايگاه انبیا و اِرث اوصیا است، امامت خلافت از طرف رسول خدا (ص) و مقام اميرالمومنين و ميراث حسن و حسين (ع) است. به راستى امامت زمام دين و نظام مسلمين و عزت مؤمنین است، امامت بنياد پاك اسلام و شاخه با بركت آن است، به وسيله امامت نماز و روزه و زکاتْ و حج و جهاد درست مى‏شود. . . امام ماه تابنده و چراغ فروزنده و نور برافروخته و ستاره راهنما در تاريكى شب‌ها و بیابان‌های تنها و گرداب درياها است، امام آب گواراى است براى تشنگى و رهبر به حق و نجات بخش از نابودى است. . . امام امين خدا در ميان خلقش و حجت او بر بندگانش و خلیفه او در بلادش و دعوت كننده به سوى خداى عزوجل و دفاع كننده از حقوق خداست. (81) شيعه با اين رويكرد به امامت و لزوم بودن عترت در كنار قرآن نگاه مى‏كند و از نظر آنان امامت و ولايت صرفاً خلافت و امارت ظاهرى نيست، بلكه خلافت و جانشينى كلى خداوند است كه ولايت تشريعى از آثار اين ولايت است. . . امام انسان كامل الهى است كه به جميع نیازمندی‌های مردم و صلاح فساد آنان آگاهی دارد. او امانت دار احكام و اسرار الهى است و از همه گناهان و خطاها پيراسته است او در ارتباط با عالم اعلا و صراط مستقيم الهى است او حجت خدا بر بندگان و واجب الاطاعْه است، او عهده دار هدايت انسانها به سوى كمالات معنوى مى‏باشد. (82) صديقه طاهره (س) با اين نگاه به اهل بيت و رهبرى آنان در جامعه توجه داشت و دورى آنان را موجب به خطر افتادن همه دستاوردهاى رسالت دانست و تمام تلاش‌های او بر اين بود كه مردم را به اين مسأله آگاه سازد، آيات قرآنى كه حضرت در موضع‌گیری خود در برابر خليفه و دستيارانش به آن استدلال نموده اهميت و جايگاه اهل بيت: را در جامعه و لزوم آنان را در كنار قرآن به خوبى تحليل و ديدگاه خود را ابراز نموده است. استدلال حضرت به اين آيات (83) جاى تأمل و دقت دارد و اينكه حضرت خليفه و دستيارانش را از مصاديق اين آيات دانسته است!  
1. أَلاَ فِى الْفِتْنَِْه سَقَطُوا وَاًِّنَّ جَهَنَّمَ لَُمحِيطٌَْ بِالْكَافِرِينَ (84) آگاه باش كه آنها خود به فتنه در افتادند و دوزخ همانا به آن كافران احاطه خواهد دانست.   
2. بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلاً (85) ظالمان كه به جاى خدا شيطان را برگزيدند بسيار بد مبادله كردند.   
3. وَ مَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْاًِّسْلاَمِ دِيناً فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِى الاَّخِرَِْ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (86) هر كس غير از اسلام دينى اختيار كند هرگز از وى پذيرفته نيست.   
4. و ما مُحمَّدٌ اًِّلاَّض رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَاًِّنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىأَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِى اللّهُ الشَّاكِرِينَ. (87)   
محمد (ص) نيست مگر پيامبرى از طرف خدا كه پيش از او نيز پيامبرانى بودند و از اين جهان درگذشتند اگر او نيز به مرگ يا شهادت درگذشت، باز شما به دين جاهليت خود رجوع خواهيد كرد، پس هر كه مرتد شود به خدا ضررى نخواهد رسانيد و خود را به زيان انداخته و هر كس شكر نعمت دين گذارد و در اسلام پايدار ماند البته خداوند جزاى نيك اعمال به شکر گذاران عطا خواهد كرد.   
5. أَلاَ تُقَاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ. (88) آيا با قومى كه عهد و پيمان خود را شكستند. . . كارزار نمى‏كنيد.   
6. اًِّن تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَن فِى الْأَرْضِ جَمِيعاً فَاًِّنَّ اللَّهَ لَغَنِىُّ حَمِيدٌ (89) اگر شما و همه اهل زمين يك مرتبه كافر شويد خدا از همه بى نياز است.   
7. وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ. (90. ) آنانى كه كه ظلم و ستم كردند به زودى خواهند دانست كه به چه كيفر گاهى و دوزخ انتقامى بازگشت مى‏كنند.   
8. أَلاَّ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ. (91. )   
اين همان زيان است كه بر همه آشكار است. (92) ملاحظه مى‏گردد كه صديقه طاهره آيات را كه عناوينى: چون سقوط در فتنه، كافران، زيانكاران، برگشت به عقب و بازگشت به آئين جاهليت، نقض عهد و پيمان، ظالمان، زيان آشكار! را بكار برده است، حال اگر قدرى در تحليل و جزئيات اين مسأله جانب احتياط را برگزيده از تفصيل مطلب خوددارى نمائيم، ولى آنچه قدر مسلم اينكه: حضرت همه اين مطالب را زمانى اظهار نمود كه پس از رسول خدا (ص) اهل بيت آن حضرت كه در رأس آنان امام على (ع) قرار داشت از صحنه سياسى و رهبرى امت كنار نهاده شده بود و ميان قرآن و اهل بيت جدايى افكنده بودند به نظر مى‏رسد بيان مقام و جايگاه دينى و معنوى اهل بيت و لزوم بودن آنان در كنار قران به عنوان مفسران و حاميان آن به گونه‏اى كه به عنوان ركن و پايه شريعت شمرده شده است از مهم‌ترین تلاش‌های فكرى و سياسى حضرت زهرا مى‏باشد؛ او با معرفى امام على (ع) به عنوان دانا به عموم و خصوص قرآن و شخصيتى آگاه به امور دينى و دنيايى مردم، فلسفه بودن آنان را در كنار قرآن تبيين نمود و آشكار ساخت كه رهبرى جامعه علاوه بر آگاهى به امور دنياى مردم نيازمند آگاهى به امور آخرتی است كه آنان را در هر دو نشئه دنيا و آخرت رهبرى كند و سعادتمندی آنان را در آخرت نيز فراهم سازد. از اين رو مى‏توان گفت اين مسأله از مهم‌ترین استراتژى‏هاى حضرت زهرا (س) نسبت به امامت و رهبرى جامعه است كه حضرت در موضع‏گيرى‏هاى سياسى خويش ابراز نمود. امروزه شيعيان با اين رويكرد به اهل بيت توجه دارند و با اين ديدگاه است كه اعتقاد به امامت و رهبرى آنان را جز اصول دين شمرده‏اند زيرا با دورى از آنان نمى‏توانيم اسلام و شريعت را به صورت حقيقى و واقعى آن بشناسيم، طبيعى است كه چنين رويكرد به اهل بيت: و امامت آنان جز اصول دين قرار گيرد كه نخستين بار پس از درگذشت رسول خدا (ص) به وسيله حضرت زهرا (س) مطرح و به دفاع از آن پرداخته شد.

**5. فرهنگ شهادت‏ طلبى**از ديگر اصول فراهم آمده در باورهاى شيعى ظلم ستيزى و فرهنگ شهادت‏طلبى كه اين مهم از رفتارهاى حضرت زهرا (س) نمايان است. تاريخ پرفراز و نشیب هزار و چند صد ساله تشيع نشان مى‏دهد كه آنان هميشه در مبارزه با ظلم و ستم پيشتاز بوده و فرهنگ ظلم ستيزى از كارنامه درخشان آنان است. آنان در اين مسير از همه چيز خويش گذشته و حتى با نثار جان به دفاع از اسلام پرداخته و فرهنگ شهادت‏طلبى را به وجود آورده‏اند. واقعه حماسى و هميشه جاويد كربلا و عاشورا از مهم‌ترین نمونه‏هاى اين فرهنگ در تاريخ تشيع است كه ترديدى در تأثيرپذيرى آن از فرهنگ فاطمى نيست، زيرا كه نخستين بار در تاريخ تشيع فرهنگ شهادت‏طلبى و ايثار جان در راه پاسدارى از دين و دستاوردهاى اصيل شريعت به وسيله صديقه طاهره (س) شكل يافت، او با قربانی نمودن فرزندش محسن (ع) (93) به دفاع از ولايت پرداخت و خود نيز در اين مسير قربانى گرديد. (94) آنچه بر شمرديم نمونه‏هاى از اصول و سيره سياسى حضرت زهرا (س) بود كه مى‏تواند براى مسلمانان الگو قرار گيرد و بر انديشمندان مسلمان است كه با بررسى عميق سيره و رفتار فاطمى هر چه بيشتر مردم و جامعه را با سيره و فرهنگ فاطمى آشنا سازند و از گلستان زندگى او بهره گيرند.

**خاتمه و نتیجه :**آنچه در اين نوشته بيان گرديد اينكه: 1 زندگى پر بركت حضرت فاطمه (س) به عنوان بهترين الگو و نمونه فرا روى انسانهاى مسلمان و آزاده قرار دارد و فضیلت‌های که برای این بانوی بزرگوار در کتب احادیث و روایات آمده فراوان است و نام‌ها و القاب زیبای که برای این بانو در احادیث به چشم می‌خورد بیانگر مقام شگرف و جایگاه ویژه آن بزرگوار می‌باشد که ما به این نام‌ها به طور مشروح و مبسوط پرداخته و این نام‌ها و القاب را توضیح داده‌ایم و همچنین فضایل آن حضرت را به گونه مبسوط اشاره نموده‌ایم. و در قسمت آخر این مقاله آمده است که حضرت صديقه طاهره (س) پس از تشكيل سقيفه به دفاع از امام على (ع) بر خواست، دفاع او از امام نه به انگيزه‏هاى مادى يا عاطفى كه به اين جهت بود كه امام على (ع) را به دستور خدا و رسول (ص) او امام و رهبر امت مى‏دانست و بدين جهت بارها به حديث شريف غدير براى حقانيت ولايت امام على (ع) اشاره نمود و در واقع قيام و مبارزات حضرت زهرا (س) بر گرفته از کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) بود. حضرت صديقه طاهره (س) از راه‌ها و فرصت‏هاى مختلف به دفاع و حمايت از امام على (ع) بر خواست او ابتدا از توطئه‏ها و دسيسه‏هاى كه براى بر كنارى امام صورت گرفته بود پرده برداشت و دست به افشاگرى زد و توانست چهره‏هاى نفاق را به مردم معرفى نمايد. حضرت زهرا (س) در ادامه در دفاع از امام على (ع) روى سوابق درخشان و خدمات بى نظير او در راه اسلام انگشت نهاد و ضمن بر شمردن فضايل ذاتى و اکتسابی امام و مقايسه او با ديگران شايستگى او را براى خلافت تثبيت نمود. و نيز با نشان دادن تصويرى از حكومت امام على (ع) مردم را به سوى آن حضرت توجه داد و همچنین به خطرات و انحرافات و بدعت‌های که در آینده اتفاق افتاد مردم را هشدار داد وبا موضع گیری‌های صریحش برای دفاع از ولایت و جانشینی علی (ع) به رابطه بین سیاست و دیانت تاکید نموده و با قاطعیت و انعطاف ناپذيرى در مسير حاكميت حق با تمام توان، از اهداف و آرمان‏هاى ناب و اصيل دينى كه برخاسته از قرآن و سنت رسول خدا (ص) بود، دفاع نمود و مانند پدرش و همسرش على بن ابى طالب در اداى تكليف هيچ گونه سستى نشان نداد و بر سر اصول سياسى اسلام مصلحت انديشى نكرد. از اصول كه در سيره سياسى حضرت به عنوان الگو قابل استفاده است زمان‏شناسى آن حضرت است. و همچنین قاطعیت در مسیر حق و تاکید آن حضرت بر عدم جدایی قرآن و عترت و همچنین فرهنگ شهادت طلبی که با قربانی نمودن فرزندش محسن و شهادت خودش، این فرهنگ را ترویج نمود. . .

**پی نوشتها و منابع و مآخذ**

1. محمد بن شهر آشوب، مناقب آل ابيطالب، قم انتشارات علامه، بى تا، ج3، ص 353؛ امين الاسلام طبرسى، اعلام الورى، بيروت دارالمعرفْ، 1399 ه، ص 154؛ برخى از علماى شيعه ولادت آن حضرت را در سال دوم بعثت نيز ذكر نموده‌اند.
2. عبدلملك بن هشام، السيره البنويه، قم، مكتبه المصطفى، 1355 ج1، ص 257.
3. همان ص202؛ على بن محمد بن صباع مالكى، الفصول المهمْ، نجف، دارالكتب التجارىْ، بى‏نا، ص150.
4. اّ نَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَفَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرًِّْنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ سوره كوثر، آيه 3 – 1
5. على بن عساكر، تاريخ دمشق الكبير، بيروت، دارلاحيأ التراث العربى، 1421ه، چاپ اول، ج2، ص 69
6. عباس، قمى، بيت الاخزان، ترجمه محمد، محمدى اشتهاردى قم، انتشارات ناصر، بى تا، ص 18
7. لماعرج بی الی السماءخذ بيدى جبرئيل فادخلنى الجنْ فناولنى من بها فأكلته فتحول ذالك نطفًْ فیصلبى فلما اهبطت الى الارض واقعت خديجْه فحملت بفاطمهْ) س ( ففاطمهْ حورأ انسيه و كلما اشتقت الى رائحهْ الجنْه شممت رائحْه ابنتى فاطمه صدوق، محمدبن على، التوحيد، تهران، مكتبْه الصدوق، 1398 ص 118؛ امالى صدوق، تهران، كتابخانه اسلاميه، 1362 ش، ص 461؛ مناقب، همان، ص 335، محمد بن جرير، طبرى، دلايل الامامْ، قم، منشورات الرضى 1363 ه، چاپ سوم، ص 53
8. لما ولدت فاطمه (عليهاالسلام) اوحى الله عزوجل الى ملك فانطلق به لسان محمد (ص) فسماهافاطمه على بن عيسى، اربلى، كشف الغمه فى معرفْ الائمهْ، بيروت، دارالكتب الاسلاميه، 1401 ه، ج2، ص 89.
9. انّما سميت فاطمهْ، فاطمهْ صلوات الله عليها لان الله فطم من احبها من النار محب الدين طبرى، ذخايرالعقبى، قاهره، كتابخانه قدس، 1365ه، ص 26.
10. يا فاطمهْ اتدرين لم سميت فاطمهْ؟ فقال علىٌ يا رسول الله لم سميت؟ قال: لانها فطمت هى و شيعتها من النار؛ سليمان قندوزى، ينابيع المودْه، ناشر، دارالاسوْه، 1416 ه، بى جا، ج2، ص 320؛ ذخايرالعقبى، ص 26.
11. (لفاطمهْ) سلام ا الله عليها تسعْ اسمأ عندا عزوجل: فاطمه، و الصديقه، و المباركْ، و الطاهره، و الزكیه و الراضيه، و المرضيه، و المحدثه، و الزهرا. اعلام الورى، ص 148.
12. كان وجهها يزهر لاميرالمؤمنين (ع) من اول النهار كاالشمس الضاحىْ و عند الزوال كالقمر المنير و عند غروب الشمس كاالكوكب الدرى، بحار الانوار، مجلسى بيروت، دارالتعارف، 1421 ه، ج18، ص 18
13. ينابيع الموده، ج 2 ص 320
14. النهايه، ج1، ص 94.
15. سميت فاطمهْ محدّثه لان الملائكْ كانت تهبط من السمأ فتناديها كما كانت تنادى مريم بنت عمران فتقول: يا فاطمهْ ان الله اصطفاك و طهرك واصطفاك على نسأ العالمين يا فاطمهْ اقنتى لربك و تحدثهم ويحدثونهادلايل الامامْ، ص 11
16. كشف الغمْه، ج 2، ص 88.
17. مناقب، ج2، ص 71.
18. و انى انتظر بها القضأ ؛ عبدالرحمن، سبط بن جوزى، تذكرْ الخواص، نجف، مطبعه علميه، 1369 ص316؛ ذخاير العقبى، ص 29.
19. مناقب، ج3، ص345، دلايل الامامْ، ص 14، كشف الغمه، ج 2، ص 398؛ مرتضى حسينى فيروزآبادى، فضايل الخمسْ قم، مجمع جهانى اهل بيت، 1422 ه، چاپ اول،
20. ابن ابى الحديد، معتزلى، شرح نهج البلاغه، بيروت، دار احيأ التراث العربى، 1385 ه، چاپ دوم، ج 9، ص 193. دلايل الامامْ، ج 2، ص11؛ كشف الغمْ، ج 2، ص 75؛ مناقب، ج 3، ص 357.
21. محمد بن حسن طوسى، الامالى، قم، دارالثقافْ، 1414 ه، چاپ اول، ص 258.
22. الموفق، خوارزمى، مناقب خوارزمى، قم، مؤسسه النشرالاسلامى، 1411 ه ق، چاپ دوم، ص 256.
23. محمد بن محمد ابن نعمان، مفيد، الارشاد، ترجمه هاشم رسولى محلاتى، تهران نشر فرهنگ اسلامى1378ش، ج 1، ص 66؛ عبدالله بن مسلم، ابن قتيبه، المعارف، قم شريف الرضى، 1415 ه، چاپ‏اول، ص210.
24. دلايل الامامْ، ص 45؛ يوسف شامى، الدرالنظيم، قم، مؤسسْ النشر الاسلامى، 1420 ه، چاپ‏اول، ص485
25. براى اطلاع بيشتر رجوع شود به كتابنامه حضرت زهرا (س) نوشته اسماعيل خويى زنجانى.
26. سوره احزاب، آيه 33
27. اللهم هؤلأ اهل بيتى اللهم اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا، قالت ام سلمهْ: فانا معهم يا نبى الله؟ قال:انت على مكانك و انك على خير ؛ جلال الدين، سيوطى، الدرالمنثور، بيروت، دارالاحيأ التراث العربى، 1421 ه، چاپ اول، ج 6، ص 532؛ نافع بن حمرأ گويد: رسول خدا را ديدم كه به مدت هشت ماه صبحگاهان هنگام نماز صبح هر گاه از جلو در فاطمه عبور مى‏كرد مى‏فرمود: سلام و رحمت و بركات خدا بر شما اى اهل‌بیت، هنگام نماز است و اين آيه را تلاوت مى‏نمود. كشف الغمْه، ج 2، ص 83؛ الامالى، ص 139.
28. همان، ص 334 - 259؛ اختصاص مفيد، ص 113؛ محم ابن محمد مفيد، الاختصاص، قم، مكتبْ بصيرتى، بى تا، ص 112.
29. يغضب لغضبك و يرضى لرضاك. على بن ابى بكر، هيثمى، مجمع الزوائد، بيروت، دارالفكر، ج 9، ص 328؛ مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 225؛ كشف الغمه، ج 2 ص 84؛ متقى هندى، كنز العمال، بيروت، مؤسسه الرسالْ 1399 ه، ج 12، ص 111؛ الحافظ سليمان ابن احمد طبرانى، المعجم الكبير، دارالاحيأ التراث العربى، بى تا، بى جا، ج 1، ص 108؛
30. فانما ابنتى بضعهْ منى يريبنى مارابها و يؤذنى مااذاها، ايضاً فاطمْه بضعْه منى يؤذينى مااذاها. مسلم نيشابورى، صحيح مسلم؛ الرياض، دارالمغنى، 1419 ه، 2 جلدى، ص 1329؛ صحيح بخارى، بيروت دارالاحيأ الترات العربى، 1422 ه، 2 جلدى ص 666؛ ابى نعيم احمد، اصفهانى، حلىْ‏الاوليأ، بيروت، دارالفكر، 1416 ه، ج 2، ص 40؛ كشف الغمه، ج 2، ص 93؛ ابوسعيد، واعظ خرگوشى، شرف النبى، ترجمه نجم الدين محمود راوندى تصحيح محمد روشن، تهران: انتشارات بابك، 1361 ش.
31. عبدالحسين، امينى، فاطمهْ الزهرا، تهران: انتشارات اميركبير، 1362 ش، چاپ اول، ص 118.
32. ياعلى! اما علمت ان ملائكٌْه سائرْ فى الارض يخدمون محمداً و آل محمد الى ان تقوم الساعْه دلايل الامامْ، ص 49، ترجمه بيت الاحزان، ص 39.
33. مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 337؛ دلايل الامامه، ص 48.
34. ترجمه بيت الاحزان، ص 139؛ مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 339.
35. بيت الاحزان، ص 253 - 252.
36. الدر التنظيم، ص 456؛ محمد، صدوق، علل الشرابع، بيروت، داراحيأ التراث العربى 1385 ه، چاپ‏دوم، ص 182.
37. عبدالحسين، امينى، الغدير، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، 1416 ه، چاپ اول، ج 5 ص 77 67
38. وَاًِّذْ قَالَتِ الْمَلاَئِكَُْ يَا مَرْيَمُ اًِّنَّ اللّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَأِ الْعَالَمِينَ يَا مَرْيَمُ اقْنُتِى لِرَبِّكِ وَاسْجُدِى وَارْكَعِى مَعَ الرَّاكِعِينَ ؛ آل عمران، آيات 42 و 43
39. وَامْرَأَتُهُ قَائِمٌَْ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِاًِّسْحَاقَ وَمِن وَرَأِاًِّسْحَاقَ يَعْقُوبَ قَالَتْ يَاوَيْلَتَى أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهذَابَعْلِى شَيْخاً اًِّنَّ هذَا لَشَئٌ عَجِيبٌ قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَُْ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْأَهْلَ الْبَيْتِ اًِّنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ هود آيات73- 71.
40. وَ أَوْحَيْنَا اًِّلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ قصص، آيه 7.
41. مناقب آل ابيطالب، ج 3، ص 337.
42. محمدباقر مجلسى، بحارالانوار، بيروت، مؤسسْه الوفأ، 1403 ق، چاپ دوم، ج 43، ص 80؛ عوالم العلوم، قم، مؤسسْه الامام المهدى، 1411، چاپ دوم، ج 11، ص 58.
43. دلايل الامامْ، ص 28
44. ويحك اطلبيها فانها تعدل عندى حسناً و حسينا، دلايل الامامْ، ص 1؛ از اين حديث مى‏توان اهميت و حفظ و احترام احاديث و سخنان رسول خدا) ص ( در نزد حضرت فاطمه فهميد و اينكه سخنان رسول خدا) ص (تا چه اندازه در نزد او از قداست و احترام بر خور دار بود. حال مى‏توان با اين داستان نقل شده از عايشه آن را مقايسه كرد كه گفت پدرم پس از رسيدن به خلافت روزى دستور داد احاديث نوشته از رسول خدا (ص) را نزد او آورم و سپس پدرم آنها را كه نزديك دو صد حديث بود در وسط حياط مدفون نمود.
45. مناقب، ج3 ص 35.
46. عوالم العلوم، ج11، ص 582.
47. عوالم العلوم، ج11، ص 5 مناقب، ج 3، ص 341.
48. كشف الغمه، ج 2، ص 94؛ علل الشرايع، ج 1، ص 315.
49. كشف الغمهْ، ج2، ص 79.
50. همان، ص 77، ذخاير العقبى، ص 37. براى اطلاع بيشتر، ر. ك: احقاق الحق، ج10ص237
51. لاَ تَجْعَلُوا دُعَأَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَأِ بَعْضِكُم بَعْضاً نور63/
52. يا بنىْ لم تنزل فيك ولافى اهلك من قبل انت منى و انامنك و انما نزلت فى اهل الجفا والبذخ والكبر، قولى يا ابه فانه احب للقلب و ارضى للرب ابن مغازلى، المناقب، ص 345.
53. مناقب آل ابى طالب، ج3، ص 334.
54. ففاطمهْ حوراٌ انسيه فكلما اشتقت الى رائحْه الجنْه شممت رائحْه ابنتى فاطمْه. ذخاير العقبى، ص 36.
55. احمد رحمانى، فاطمه الزهرا، ص 114.
56. فانشدك باا الله اناالذى اختارنى رسول الله ص ( و زوجنى ابنته فاطمه) سلام الله عليها ( و قال: الله زوجك اياها فى السمأ ام انت؟ قال بل انت احتجاج، ج1، ص 267.
57. نشدتكم باا هل فيكم احدٌ زوجته سيدْ نسأ العالمين غيرى؟ قالوا: لا همان، ص 278، امالى طوسى، ص 85.
58. منا النبى، و منكم المكذب ( ابوجهل) و منا اسدالله منكم سيدالاحلاف (ابوسفيان) و منا سيدا شباب اهل الجنْه و منكم صيبْ النار (اولاد مروان) و منا خيرنسأ العالمين و منكم حمّالهْ الحطب ) ام جميل عمه معاويه و زوجْه ابى لهب) الغدير، ج2، ص 54، احتجاج، ج 1، ص 395
59. اشاره به حديث شريف نبوى كه فرموده است: الدنيا مزرعهْ الاَّخرْه.
60. الامامه. و السياسْه، ج 1، ص 12
61. همان، ص 13
62. علل الشرايع، ج 1، ص 222.
63. احتجاج، ج 1، ص 247.
64. محمدحسين، طباطبايى، شيعه در اسلام، ص 21.
65. مروج الذهب، ج2، ص 52.
66. ارأيتكما ان حدثتكما حديثاً عن رسول اللهتعرفانه و تفعلان به؟ قالانعم، فقالت نشدتكما ا الله تسمعا رسول الله يقول: رضا فاطمه من رضاى و سخط فاطمْه من سخطى فمن احب فاطمْه ابنتى فقد احبنى و من ارضى فاطمْه فقد ارضانى و من اسخط فاطمه فقد اسخطنى قالا نعم! اسمعنا من رسول الله ص ( قالت فأنى اشهد الله و ملائكته انكما اسخطتمانى و ما ارضيتمانى و لئن لقيت النبى لاشكونّكما اليه، علل الشرايع، الامامهْ والسياسْه، ج1، ص14، ج1، ص 220-222
67. فوسمتم غير ابلكم و ورد تم غير مشربكم احتجاج، ج 1، ص 238.
68. من امن من الزمان خان تحف العقول، ص 85؛ بحار الانوار، ج 18، ص 23.
69. كاظم، قزوينى، فاطمهْ الزهرا3، ص 292.
70. همان، ص442
71. علل الشرايع، ج 1، ص 222.
72. همان، ص 219.
73. الا انى مخلف فيكم كتاب ا الله و عترتى اهل بيتى. . . خليفتان بصيران لايفترقان حتى يردا على الحوض امالى طوسى، ص 479؛ صحيح مسلم، ص 1200، با اندك اختلاف در عبارت
74. مجتبى، موسوى، لارى، مبانى اعتقادات در اسلام، تهران، نشر فرهنگ اسلامى1378 7 ش، ويرايش دوم، ص 775
75. همان، ص 776.
76. صحيح بخارى، ج 1، ص 120
77. ام انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابى و ابن عمى؟ احتجاج، ج 1، ص 235.
78. الاذالك هوالخسران المبين، همان، ص 247
79. ويحهم افمن يهدى الى الحق احقُّ ان يتبع امن لايهدى الاّ ان يهدى فمالكم كيف تحكمون. همان، ص248.
80. محمدحسين، آل كاشف الغطأ، اصل الشيعه و اصولها، بيروت موسسه اعلمى للمطبوعات، 1413 ق، ص61 ر. ك، محمد جواد مغنيه، الشيعه فى الميزان، بيروت، درالتعاريف للمطبوعات 1399 ق، ص333.
81. ان الامامْ هى منزلْ الانبيأ و ارث الاوصيأ، ان الامامْ خلافْ او خلافْ الرسول) ص ( و مقام اميرالمؤمنين و ميراث الحسن والحسين) ع ( ان الامامْ زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عزالمؤمنين، ان الامامْ اس الاسلام النامى و فرعه السامى بالامام تمام الصلوْ والزكاْ والصيام والحج والجهاد. . . الامام البدرالمنير والسراج الزاهر والنورالساطع والنجم الهادى فى غياهب الدجى و اجواز البلدان والقفار ولجج البحار، الامام المأ العذب على الظمأ والدال على الهدى والمنجى من الردى. . . الامام امين افى خلقه و حجته على عباده، و خليفته فى بلاده والداعى الى اوالذاب عن حرم الله، اصول كافى، ج 2، ص 123-121
82. محسن، فخررازى، بداىْ المعارف الالهيه، فى شرح عقايد الاماميه، محمدرضا مظفر، قم، النشر الاسلامى، 1416ق، چاپ 3، ج2، ص 7و9، ر. ك: نهج الحق و كشف الصدق، حسن، حلى، قم دارالهجرْ، 1407، چاپ اول، ص 164، حق اليقين، عبدالله شبر، بيروت، دارالاضوأ، 1406 ق، چاپ اول، ج1، صص 252-253.
83. آيات كه در متن آمده است، حضرت در دو خطبه خود در مسجد و جمع زنان مدينه، با آن استدلال نموده است.
84. توبه، آیه 49
85. كهف، آيه 50.
86. آل عمران، آيه 85
87. آل عمران، 144
88. توبه، آيه 12
89. ابراهيم، آيه 7.
90. شعرأ، آيه 227. .
91. زمر، آيه 15.
92. در ترجمه آيات از ترجمه استاد الهى قمشه‏اى استفاده شده است.
93. ارشاد، ج 1، ص 518
94. بيت الاحزان، ص 143

**منبع: پایگاه راسخون**